



# مصدریابی حدیث در کتاب اهل سنت

محمدرضا جدیدی نژاد

تعداد زیادی از احادیث ابوبکر بن ابی شیبه (م ۲۳۵ق) در نسخه های مطبوع از کتاب المصنّف وی نیامده است و احتمالاً از آن سقط شده است یا در سایر کتاب های دیگر وی که برخی مفقود و برخی دیگر هنوز به چاپ نرسیده نقل شده اند،<sup>۲</sup> لیکن مسلم که

از مؤلفان و محققان کتاب های حدیثی همواره این انتظار وجود داشته است که احادیث را از مصادر دسته اول نقل و به آنها ارجاع دهند. این کار برای مؤلفانی که احادیث کتاب خود را فقط از مصادر شیعه اخذ نمی کنند و به کتاب های اهل سنت نیز استناد می جویند و همچنین آن دسته از محققان نسخه های خطی که به کتاب های حدیثی اهل سنت ارجاع می دهند نیاز به کمی مهارت دارد.

۱. درباره موضوع مقاله تاکنون کتاب یا مقاله ای نگاشته نشده و نگارنده تعریف فوق را بر اساس شیوه محدثان در تخریج حدیث - که هدف دوم مصدریابی است و به زودی آن را ذکر خواهیم کرد - و نیز تعریف دکتر محمود طحان از تخریج در کتاب اصول التخریج و دراسة الأسانید (ص ۱۲-۱۴) ارائه نموده است. وی در کتاب مذکور بعد از ارائه دو تعریف برای تخریج، تعریف سوم را این گونه ارائه می دهد: «هو الدلالة علی موضع الحدیث فی مصادره الأصلية التي أخرجته بسنده» و می گوید که این معنای سوم است که بین محدثان شایع و مشهور است به خصوص در قرن های اخیر و بعد در تبیین معنای مصادر اصلیه می نویسد: «[هي] كتب السنة التي جمعها مؤفوها عن طريق تلقيها عن شيوخهم بأسانيد إلى النبي (ص) ...» و بعد هم نوشته است: «و اما العزو إلى الكتب التي جمعت بعض الأحاديث لاعن طريق التلقي عن الشيوخ و انما من المصنفات السابقة لها فلا يعتبر العزو إليها تخریجاً علی الاصطلاح فی فن التخریج».

نوشتار حاضر ابتدا به تعریف مصدر حدیثی و اهداف مورد نظر از مصدریابی پرداخته و سپس با ذکر چند نمونه سعی می کند تا گامی در جهت راهنمایی دانشوران برای کسب مهارت مزبور بردارد.

## مصدر از دیدگاه محدثان

در کتاب های حدیثی، کتابی مصدر محسوب می شود که حدیث را از کتاب های نگاشته شده پیش از خود نقل نکرده باشد، بلکه آن را از طریق سماع (شنیدن) یا قرائت بر مشایخ و با اسنادی مستقل نقل کرده باشد، ولو آنکه متن حدیث را دیگر مصادر، نقل کرده باشند.<sup>۱</sup>

۲. از ابن ابی شیبه کتاب الایمان نیز در دمشق به چاپ رسیده است. کتاب التاریخ والأدب وی نیز به صورت مخطوط موجود است و از سایر کتاب های او خبری در دست نیست. برای اطلاع بیشتر از تألیفات وی ر. ک: المصنّف، ص ۷-۱۸ (مقدمه محقق).

در صورتی که حدیثی در نسخه فعلی از مصدر اول موجود نباشد یا اصلاً مصدر اول از بین رفته و نسخه ای از آن موجود نباشد، کتابی که در اخذ آن حدیث از مصدر اول بر سایر کتاب ها تقدم زمانی داشته باشد مصدر اول تلقی خواهد شد، برای نمونه

عبدالله (ع) قال: ... چون کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم موجود است برای پیدا کردن مصدر حدیث، ابتدا آن را ملاحظه می کنیم و اگر در آن موجود نبود نوبت به کتاب الکافی محمد بن یعقوب کلینی می رسد و اگر بر فرض در آن هم موجود نبود نقل شیخ طوسی مصدر اول تلقی خواهد شد.

اما زمانی که دانشوران شیعی برای نقل حدیث به کتاب های اهل سنت مراجعه می کنند ممکن است به سبب ناآشنایی کامل با نام و کنیه و نسبت مؤلفان مصادر و خود مصادر - که برعکس مصادر اولیه حقیقی شیعه از بین نرفته و از اکثر آنها نسخه های خوبی موجود است - منبع پسین را مصدر اول تصور کنند.

#### چند نمونه

در اغلب کتاب های حدیثی و رجالی اهل سنت، نمونه های بسیار فراوانی برای مصدریابی وجود دارد و بجاست که برای آشنایی کامل مؤلفان و محققان شیعی با این امر، کتابی مستقل مشتمل بر نمونه های فراوان نگاشته شود، اما به هر حال در نوشتار فعلی ذکر چند نمونه خالی از فایده نیست، زیرا علاوه بر آنکه تا حدی موجب تنویر ذهن خوانندگان می گردد موجب درک اهمیت بحث نیز می شود:

۱. بیهقی (م ۴۵۸ق) در السنن الکبری (ک ۸، ص ۱۷۰) حدیثی را به صورت مسند این گونه نقل کرده است: «أخبرنا أبو بكر محمد بن الحسن بن فورک، أنبأ عبد الله بن جعفر الاصبهانی، حدثنا یونس بن حبيب، حدثنا أبو داود، حدثنا

۳. برای مثال بنگرید به صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۰۷ (ح ۸۹۲) و ص ۶۱۷ (ح ۹۰۰) و ص ۶۳۵ (ح ۹۲۲) و ص ۷۳۰ (ح ۱۰۵۴) که این احادیث را مسلم از طریق ابن ابی شیبیه نقل کرده است، لیکن در نسخه های مطبوع از المصنف وی نیامده است.

۴. البته در صورتی که بین مؤلف مصدر اول و مصدر دوم فاصله طبقاتی وجود نداشته و رابطه استادی و شاگردی برقرار باشد می توان مصدر دوم را حتی در مورد احادیثی که در مصدر اول نیز موجود است مصدر اول تلقی کرد مشروط بر آنکه مصدر اول سند متواتری نداشته باشد و نسخه ای هم از آن به خط مؤلف وجود نداشته باشد یعنی کتاب از طریق یک یا چند راوی که از شاگردان صاحب مصدر بوده اند روایت شده باشد، مانند همین المصنف زیرا نقل مسلم که از شاگردان ابن ابی شیبیه است کمتر از نقل سایر شاگردان وی نمی باشد و حتی از دیدگاه اهل سنت در صورت اختلاف تعبیر، رجحان دارد، چرا که مسلم و نیز بخاری از نظر ایشان در نقل دقیق الفاظ روایت، اضبط راویانند.

۵. مرز بین متقدمان و متأخران در شیعه، قرن هفتم ق است و شاخص آن محقق حلی (م ۶۷۶ق) و علامه حلی (م ۷۲۶ق) است، اما در میان اهل سنت مرز مزبور رأس سال سیصدق است. ک: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۸ (مقدمه مؤلف).

شاگرد وی بوده است آنها را در الصحیح از او نقل کرده است،<sup>۳</sup> بنابراین صحیح مسلم در نقل احادیث مزبور مصدر اول تلقی می شود.<sup>۴</sup>

#### اهداف مصدریابی

مهمترین اهدافی که از مصدریابی تعقیب می شود عبارتند از:  
- به دست آوردن اولین ناقل یا ناقلانی که حدیث را با سندی کم واسطه (علو در اسناد) در کتاب خود نوشته اند.

- راهنمایی دانشور به سوی مصادری که به نقل حدیث پرداخته اند (تخریج حدیث).

- به دست آوردن سندهای متعدد و مستقل تا حدیث به حد تواتر یا قریب به آن (شهرت) برسد.

- به دست آوردن اختلاف لفظ مصادر در نقل حدیث و قوه ضبط راویان.

- دو مورد اخیر.

هدف محقق به غیر از مورد اول هر یک از هدف های دیگر که باشد کتاب هایی چون تاریخ بغداد نوشته خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) و تاریخ مدینه دمشق نوشته ابن عساکر (م ۵۷۱ق) و مناقب علی بن ابی طالب نوشته ابن مغزلی (م ۴۸۳ق) و ... که مؤلفان آنها از متأخران اهل سنت هستند.<sup>۵</sup> در مواردی مصادر اولیه محسوب خواهد شد، زیرا در کتاب های مزبور احادیث فراوانی وجود دارد که با سندی مستقل نقل شده اند یعنی از طریق سماع (شنیدن) از مشایخ نه اخذ از کتاب های پیشین.

#### دشواری پیش رو

با توجه به آنکه اکثر مصادر اولیه حقیقی شیعه یعنی اصول اربعمائه و سایر کتاب های حدیثی معتبر شیعه که به دست اصحاب ائمه (ع) نگاشته شده اند از بین رفته و نسخه ای از آنها موجود نیست مصادر ثانوی شیعه یعنی کتب اربعه و سایر کتاب های حدیثی قدما مصدر اول تلقی می شوند و چون تعداد آنها نسبت به کتاب های اهل سنت اندک و نام مؤلفان آنها برای دانشوران شیعی بسیار آشناست، در مواردی هم که مؤلف یکی از این کتاب ها حدیثی را از کتاب متقدم تر اخذ کرده باشد به راحتی می توان این نکته را دریافت و حدیث را از کتاب متقدم تر (در صورت موجود بودن) اخذ کرد.

برای مثال اگر شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) حدیثی را در تفسیر یکی از آیات با این سند نقل کند: محمد بن محمد النعمان، عن أبي القاسم جعفر بن محمد، عن محمد بن يعقوب، عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن جميل، عن أبي



القاسم بن الفضل، حدثنا أبو نضرة، عن أبي سعيد أن النبي (ص) قال: يكون فرقة بين طائفتين من أمتي تمرق بينهما مارقة تقتلها أولى الطائفتين بالحق».

ابوداود در سند روایت فوق کنیه سلیمان بن داود طیالسی (م ۲۰۴ق) صاحب کتاب المسند معروف به مسند ابی داود طیالسی است و شما می توانید این روایت را با شروع سند از القاسم بن الفضل در صفحه ۲۸۷ و ۲۸۸ (حدیث ۲۱۶۵) از کتاب مذکور بدون اختلاف تعبیر بیابید.

۲. حدیث پیشین را بیهقی در دلائل النبوة (ک ۶، ص ۴۲۴) نیز نقل کرده است اما با اسنادی متفاوت که به مصدري دیگر منتهی می شود و کمی هم اختلاف تعبیر در الفاظ متن، روایت چنین است: «أخبرنا أبو علي الروذباري، أخبرنا أبو بكر بن داسة، حدثنا أبوداود، حدثنا مسلم بن إبراهيم، حدثنا القاسم بن الفضل، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد، قال: قال رسول الله (ص): تمرق مارقة عند فرقة المسلمين يقتلها أولى الطائفتين بالحق».

ابوداود در سند روایت فوق کنیه سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵ق) صاحب کتاب السنن معروف به سنن ابی داود است و شما می توانید این روایت را با شروع سند از مسلم بن ابراهیم در جلد ۴، صفحه ۳۰۰ (حدیث ۴۶۶۷) از کتاب مذکور بدون اختلاف تعبیر بیابید.<sup>۶</sup>

۳. حدیث مذکور را ذهبی (م ۷۴۸ق) در تذكرة الحفاظ (ج ۱، ص ۱۴۷) با اسناد خود از مصدري غیر از دو مصدر پیشین این گونه نقل کرده است:

«قرأت على إسحاق الأسدی، أخبرنا ابن خلیل، أخبرنا ابن اللبان، أخبرنا أبو علي الحداد، أخبرنا أبو نعیم الحافظ، أخبرنا محمد بن أحمد بن الحسن و غیره قالوا: أخبرنا بشر ابن موسی، أخبرنا هوذة، أخبرنا عوف، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد، عن النبي (ص) قال: تفرق أمتي فرقتين فتمرق بينهما مارقة فتقتلها أولى الطائفتين بالحق».

مراد از ابو نعیم در سند روایت فوق احمد بن عبدالله اصبهانی (م ۴۲۰ق) صاحب کتاب حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء است و شما می توانید این روایت را با شروع سند از محمد بن احمد بن الحسن در جلد ۳، صفحه ۹۹ از کتاب مذکور بیابید.

#### نتیجه حاصل از نمونه ها

حدیث «خروج خوارج» از طریق عدة زیادی از صحابیان و از هر صحابی با سندهای متفاوت و اختلاف در الفاظ متن در مصادر زیادی از اهل سنت نقل شده است و برای تحصیل کامل اهداف

از پیش گفته می باید تمام آنها نقل و مورد ملاحظه قرار گیرد، اما به هر حال نتیجه ناقصی که از سه نمونه ذکر شده به دست آمده عبارت است از:

۱. دستیابی به سه مصدر از مصدري که به نقل حدیث مذکور پرداخته اند که سند اولی یعنی ابوداود طیالسی خیلی کم واسطه (عالی) و دومی یعنی ابوداود سجستانی کم واسطه و سومی یعنی ابو نعیم اصفهانی پر واسطه (نازل) است.

۲. به دست آوردن نام دو تن (قاسم بن فضل و عوف) از کسانی که حدیث را از طریق ابونضرة نقل کرده اند که نتیجه آن خروج هر یک از آن دو از حال انفراد در نقل روایت از ابونضرة است.

۳. به دست آوردن نام دو تن (ابوداود طیالسی و مسلم بن ابراهیم) از کسانی که حدیث را از طریق قاسم بن فضل روایت کرده اند که نتیجه آن، خروج هر یک از آن دو از حال انفراد در نقل حدیث از قاسم بن فضل است.<sup>۷</sup>

۴. دست یافتن به اختلاف سه مصدر در نقل متن حدیث که اگر به نقل صاحبان این مصادر در ضبط درست آنچه از مشایخ خود شنیده اند مطمئن باشیم این اختلاف در درجه اول به مشایخ آنها (قاسم بن فضل، مسلم بن ابراهیم و محمد بن احمد بن حسن) نسبت داده می شود و بدیهی است که از میان مشایخ مذکور، آن کسی در نقل این حدیث ضابط تر قلمداد می شود که نقل وی در دیگر مصادر از طریق مشایخ دیگر بیشتر مورد تأیید قرار گیرد.

#### توضیح یک نکته

مؤلفان و محققان کتاب های حدیثی باید توجه داشته باشند که اگر بعد از پیدا کردن مصدر یا مصدر یک حدیث، قصد اشاره به نقل آن در منابع پسین را نیز دارند، روانیست که این کار بدون اشاره به اخذ آنها از مصادر اولیه صورت پذیرد، برای مثال آدرس نمونه اولی که نقل شد می باید چنین ذکر شود: مسند ابی داود طیالسی، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ (ح ۲۱۶۵) و عنه البیهقی یاسناده إليه فی السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۷۰.



۶. تشخیص اینکه مراد بیهقی از «ابوداود» چه کسی است با توجه به اختلاف طبقه دو ابوداود مذکور از دو راه ممکن است: یکی از طریق ملاحظه نام راوی مابعد از آنها و مراجعه به کتاب های رجالی برای این که ببینیم نام مزبور جزو مشایخ کدام یک از دو نفر است و دیگر اینکه به کتاب های هر دو ابوداود مراجعه کنیم و ببینیم کدام یک از آن دو حدیث مورد نظر را با همان سند و متنی نقل کرده است که بیهقی ذکر کرده است.

۷. نتیجه دوم و سوم در راستای هدف سوم از پیش گفته می باشد به معنای رسیدن سند حدیث به حد تواتر یا شهرت.